

بررسی ساختواژی و معنایی پسوند «-گر» در زبان فارسی^۱

گیتی تاکی^۲

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

پاکزاد یوسفیان^۳

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

ابراهیم مرادی^۴

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

این پژوهش پسوند «-گر» زبان فارسی را از نظر ساختواژی و معنایی بر پایه داده‌هایی از دو گویش زبان کردی بررسی می‌کند. در گویش سورانی این پسوند به صورت «-گر» به کار می‌رود. در گویش هورامی، ستاک حال فعل کردن، «-گر» و در گویش سورانی، «-ک» است. سورانی یک پسوند «-ر» (er-)، مشابه پسوند er- انگلیسی، نیز دارد که نقش عمده‌اش ساخت اسم فاعل و اسم ابزار است.

در مورد ساختواژه «-گر»، در این نوشتار دو فرضیه مطرح شده است: نخست اینکه این وند از دو تکواژ مقید درست شده است (ستاک حال فعل کردن + پسوند «-ر»، هر دو در سورانی)؛ دوم اینکه این وند خود به تنهایی ستاک حال فعل کردن در هورامی است. سپس این دو فرضیه بر پایه معنی‌شناسی واژگانی لیبر^۵ (۲۰۰۴) و (۲۰۰۹) (اسکلت معنایی، بدنه معنایی، مشخصه‌های معنایی و اصل هم‌نمایی) به روش توصیفی-تحلیلی ارزیابی و این دستاورد حاصل شده که پسوند «-گر»، از افزوده شدن پسوند «-ر» به ستاک حال فعل کردن یعنی «-ک» به دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: پسوند، ساختواژه، معنی‌شناسی واژگانی، اسکلت معنایی، بدنه معنایی، مشخصه معنایی، اصل هم‌نمایی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

giti_taki2020@yahoo.com

pakzady@gmail.com

ebmorady@yahoo.com

5. R. Lieber

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۷

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۴- پست الکترونیکی:

۱ - مقدمه

در گذشته پسوند را به تنهایی و بدون الصاق به یک جزء معنی‌دار، بی‌معنی می‌دانستند و بر این باور بودند که همین جزء به ظاهر بی‌معنی، هرگاه با یک جزء معنی‌دار دیگر نمایان‌شود، روی معنای پایه‌ای که به آن افزوده شده، تأثیر می‌گذارد، یعنی یا چیزی به معنی پایه اضافه می‌کند یا معنی آن را به کلی عوض می‌کند (کشانی، ۱۳۷۱: ۲) هر صورت، وند با پیوستن به پایه، یا آن را به یک واژه قاموسی دیگر تبدیل می‌کند یا روی آن تأثیر می‌گذارد. پرسش این است که چگونه جزئی که بی‌معنی خوانده می‌شود، می‌تواند در معنی و نوع مقوله نحوی عنصری دیگر تأثیرگذار باشد؟ امروزه صرفیون بر این باورند که هر وند اشتقاقی یک واژه قاموسی است و مدخل واژی خود را دارد و گویشوران این ویژگی‌های وندها را در واژگان خود دارند (لیبر، ۱۹۸۳: ۶۲). در یک واژه‌ی قاموسی اشتقاقی، وند، هسته است و بر پایه پدیده تراوش، «مختصات واژ-نحوی کلمه مشتق (مثلاً مقوله دستوری)، از عنصر هسته تراوش می‌کند و مختصات عنصر غیرهسته به کلی محومی شود (راپر، ۱۹۸۷: ۲۱۱، به نقل از واحدی لنگرودی و قادری، ۱۳۸۹: ۶۱).

لیبر (۲۰۰۴) با تکیه بر مشخصه‌های معنایی، با نگاهی ویژه و متفاوت به وندها، به بررسی نقش معنایی آنها پرداخته‌است. او بر این باور است که وندها نیز از ذرات معنایی (مشخصه‌ها یا مؤلفه‌های معنایی) سایر عناصر واژی مانند فعل، اسم و ... درست شده‌اند. بنابراین، وندها نیز دارای محتوای معنایی و اسکلت معنایی هستند؛ اما از بدنه‌ی معنایی، مقدار کمی دارند یا اصلاً ندارند.

پرسش اساسی در این پژوهش این است که آیا ساختار پسوند «-گر» اشتقاقی است یا ساده؟ منشأ مفهوم‌کنندگی یا فاعلیت این پسوند چیست؟ فرضیه ما عبارت از این است که این پسوند مشتق از ستاک حال فعل «کردن» از گویش سورانی زبان کردی (ک) و پسوند «-ر» از همان گویش و مفهوم‌کنندگی آن ناشی از تعامل معنای پسوند و معنای پایه است. در ادامه در بخش ۲ پیشینه تحقیق، در بخش ۳ چارچوب نظری، در بخش ۴ تحلیل‌های ساختواژی و معنایی پسوند «-گر» و در بخش ۵ دستاوردهای پژوهش بیان می‌شوند.

۲- پیشینه تحقیق

تقریباً همه دستورنویسان بر این باورند که «-گر» کاربردهایی همچون ساختن اسم فاعل، صفت فاعلی، اسم شغل و صفت مبالغه دارد (کشانی، ۱۳۷۱؛ کلباسی، ۱۳۸۰؛ ناتل خانلری، ۱۳۵۹؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۴؛ صادقی، ۱۳۷۰). در ادامه به اختصار دیدگاه شماری چند از آنها را بازگو می‌کنیم.

ناتل خانلری (۱۳۵۹: ۱۶۶) معنی «-گر» را «کننده و بکار برنده» ذکر می‌کند، مانند: کارگر، ستمگر، آهنگر. به باور احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۴: ۱۸۸) «-گر» دو گونه است: پسوند صفت فاعلی، در معنی مبالغه: حيله گر، دادگر و پسوند صفت پیشه: مسگر، کفشگر، رویگر، رفتگر. صادقی (۱۳۷۰: ۱۳) بر این باور است که این پسوند برای دو منظور به کار می‌رود: «۱) مبالغه، مانند لابه‌گر، برزگر، نصیحتگر؛ ۲) معنی فاعلی بدون مبالغه، مانند خواهشگر (= خواهنده، شفیع)، تقاضاگر (= خواهشمند)، چاره‌گر (= چاره‌جو)، نمازگر (= نمازگزار)، (رک. شعار، ۱۳۵۵: ۱۷۲-۱۷۳؛ و قریب و دیگران، بدون تاریخ: ۴۸، ۵۰ و ۵۱)». او در ادامه چنین می‌نویسد: «محققان در اینکه «-گر» دارای معنی فاعلی است با هم اختلافی ندارند. استعمال آن برای رساندن شغل و حرفه نیز ناشی از همین معنی است. ... اشتقاق آن نیز این معنی را تأیید می‌کند، زیرا «-گر» از فعل کردن گرفته شده و در زبان‌های قدیم ایران تلفظ آن (kar-) [kær-] بوده است».

رفیعی (۱۳۸۶) معنای این ونده را در همین چارچوب نظری بررسی نموده است. او می‌نویسد: «وجود تعابیر مختلف در واژه‌های فوق [جدول شماره (۱)] امکان انتساب همه آنها را به پسوند «-گر» با مشکل روبرو می‌کند. سؤال این است که آیا مفاهیم شغل، طبقه، ابزار، عامل، غیرعامل، ویژگی و مبالغه همگی متعلق به «-گر» هستند؟» (همان: ۳).

جدول شماره (۱) دسته‌بندی معنایی واژه‌های مشتق از -گر (برگرفته از رفیعی، ۱۳۸۶: ۳)

اسم شغل	آمارگر، آرایشگر، تدوینگر
اسم طبقه (غیرشغل)	ایثارگر
اسم ابزار	چاپگر، حسگر، تابشگر
اسم شخص غیرعامل	توانگر
اسم شخص عامل با مفهوم ویژگی یا مبالغه	حيله گر، تلاشگر، آزارگر
اسم صرفاً عامل	تماشاگر

او مهمترین مسائل طرح‌شده در معنی واژه‌های مشتق از این پسوند را به وجود مفهوم فرایندی و فاعل محور در آنها مربوط می‌داند و برپایه دیدگاه لیبر (۲۰۰۴)، اسکلت معنایی (۱) را برای «-گر» پیشنهاد می‌کند و عنوان می‌کند که طبق این اسکلت معنایی، پسوند «-گر» سازنده اسامی عینی با مفهومی فرایندی است و آنچه در تمام واژه‌های مشتق از «-گر» به چشم می‌خورد وجود مفهوم فاعل محور و به عبارت ساده‌تر کنندگی است.

(۱) اسکلت معنایی پسوند -گر: [+ماده، پویا (] [i] (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

به باور او، لیبر (۲۰۰۴) منشأ مفهوم فاعل در واژه‌های مشتق از er- انگلیسی را نقش تتای^۸ موضوع بیرونی پایه می‌داند، بدین صورت که تنها موضوع پسوند با موضوع بیرونی پایه هم‌نمایه می‌شود و واژه مشتق مفهوم فاعل محور خود را از نقش تتای عامل موضوع بیرونی پایه اخذ می‌کند. طبق این تحلیل، می‌توان مدعی شد که در نمونه‌هایی چون گردشگر، استعمارگر و کارگر نیز تنها موضوع «-گر» با موضوع بیرونی پایه گره می‌خورد، و لذا واژه مشتق مفهوم فاعل محور و کننده به خود می‌گیرد (همان: ۱۱۴).

برخلاف نوشته رفیعی، لیبر (۲۰۰۴: ۱۹) در تحلیل‌های خود از مشتقات حاصل از پسوندهایی مانند er- با پایه فعلی، دیدگاه اخذ نقش تتای عامل موضوع بیرونی پایه را، که کسانی مانند راپاپورت هُو او^۹ و لَوین^{۱۰} (۱۹۹۲) ارائه کرده‌اند، پذیرفت اما این تحلیل در برخورد با مشتقات با پایه اسمی ناتوان بود، چون این نوع پایه‌ها دارای ساخت موضوعی مانند پایه‌های فعلی نبودند. در نتیجه وی نقش تتا را به عامل یا عوامل دیگر نسبت داد. لیبر با ارائه نمونه زیر با پایه اسمی چنین ابراز نظر می‌کند:

(۲) biographee [+ ماده، پویا (] [i]، [- ماده، پویا (] [i]،
biography -ee

این اسم، از پایه‌ی biography که یک اسم فرایند انتزاعی دارای دو موضوع است، ساخته شده است. نخستین آن، R و دومین آن موضوعی است که از لحاظ نحوی به عنوان متمم

۷- در بخش چارچوب نظری، اسکلت معنایی و موارد مربوط به این نظریه توضیح داده می‌شود.

8. thematic role

9. M. Rappaport Hovav

10. B. Levin

گروه حرف‌افزای (biography of John) نمایان می‌شود. موضوع R مدلول biography است و بدیهی است که دارای احساس نیست و جفت خوبی برای هم‌نمیه شدن با شرایط موضوع هسته نیست. تنها نمایه‌سازی‌ای که در آن شرایط سازگاری دارد، نمایه‌سازی‌ای است که موضوع دوّم biography را بر می‌گزیند. نتیجه یک اسم پویای ذات است که مدلول آن‌طور که لازم بود احساس‌مند اما بی‌اختیار است. biographee برای اینکه اسمی با خوانش کنش‌پذیر باشد به پایه فعلی نیاز ندارد: این خوانش نتیجه محتوای معنایی وند همراه با شروط معنایی لازم برای هم‌نمیه کردن موضوع وند است (همان: ۶۳). سرانجام اینکه رفیعی (۱۳۸۶: ۱۴۴) بر این باور است که پسوند «-گر» هم صفت‌ساز است هم اسم‌ساز. بنابراین، با ایجاد اصلاحاتی در نظریه لیبر، این اسکلت معنایی را برای آن پیشنهاد می‌کند:

[۳] — [+فضا، +پویا ()]

به باور وی، قائل شدن به این اسکلت برای این وند، وجود مفهوم پویایی در صفت‌های مشتق از «-گر» و یک پایه (مانند نشانگر) را توجیه می‌کند. در رابطه با دیدگاه‌های رفیعی در مورد این وند می‌توان چند نکته را یادآور شد. نخست، صفت دارای مفهوم پویایی نیست، بنابراین در اسکلت معنایی‌اش مشخصه معنایی [-پویا] دارد. دوم، با توجه به مفهوم پسوند «-گر» و ریشه داشتن این وند در فعل کردن، چنانکه در ادامه نشان خواهیم داد، این وند اسم‌ساز است. سوم، یک وند هرگز نمی‌تواند هم اسم‌ساز باشد هم صفت‌ساز؛ چون یک عنصر واژی هم‌زمان نمی‌تواند دو اسکلت معنایی داشته باشد که از رهگذر آن هم [+پویا] و هم [-پویا] را به پایه بیفزاید، مگر اینکه دو وند با منشأ متفاوت با گذر زمان از لحاظ ظاهر صورتی همانند به دست آورده باشند، مانند «-سی» صفت‌ساز و «-سی» اسم‌ساز (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۱۶) یا در اثر گسترش معنایی کاربرد متفاوتی با همان اسکلت معنایی به دست آورده باشند. بنابراین صفت‌های ساخته‌شده از این پسوند در نتیجه تغییر مقوله از اسم به صفت است که لیبر آن را بازفهرست‌سازی یا فهرست‌سازی دوباره^{۱۱} می‌نامد. البته چون مطالعه رفیعی (۱۳۸۶) هم‌زمانی است و در مطالعه هم‌زمانی

تطور اهمیت چشمگیری ندارد، نمی‌توان به این نظریه که وند «-گر» هم اسم می‌سازد و هم صفت ایراد وارد کرد.

۳- چارچوب نظری

در این نظریه هر عنصر واژی از لحاظ معنایی از دو بخش اسکلت دستوری/معنایی^{۱۲} یا به اختصار اسکلت و بدنه‌ی کاربردی/معنایی^{۱۳} یا به اختصار بدنه، تشکیل شده‌است. هر اسکلت نیز متشکل از یک یا چند مؤلفه معنایی^{۱۴} و یک یا چند موضوع^{۱۵} است. در اشتقاق و ترکیب، این موضوع‌ها از رهگذر اصلی به نام اصل هم‌نمایی^{۱۶} به هم پیوند می‌خورند.

۳-۱- مؤلفه‌های معنایی

لیبر (۲۰۰۴) شش مؤلفه معنایی (ماده^{۱۷}، پویا^{۱۸}، وجرا^{۱۹}، مکان^{۲۰}، مقید^{۲۱}، [ساختمند]^{۲۲}) ارائه و تأکید نموده‌است که برای توصیف عناصر واژی این شمار به هیچ وجه کافی نیست. او با استفاده از این مؤلفه‌ها عناصر واژی را به سه گروه تقسیم می‌کند: ماده/شیء/جوهر^{۲۳}، موقعیت^{۲۴} و روابط^{۲۵}. گروه نخست مربوط به اسم، گروه دوم مربوط به فعل و صفت و گروه سوم برای توصیف حروف است. لیبر (۲۰۰۹) [درجه‌پذیر]^{۲۶} را هم به مؤلفه‌های معنایی افزوده‌است. به علت محدودیت فضا و از آنجا که در این پژوهش تنها با دو مؤلفه معنایی [ماده] و [پویا] سروکار داریم، تنها به بیان و توصیف این دو بسنده می‌کنیم.

12. semantic/grammatical skeleton

13. semantic/pragmatic body

14. semantic features

15. argument

16. co-indexation principle

17. [material]

18. [dynamic]

19. [IEPS] (Inferable Eventual Position or State) ([وجرا]) (وضع یا جایگاه رویدادی استنباطی = [وجرا])

20. [Loc]=Location

21. [B]=Bounded

22. [CI]=Composed of Individuals

23. substance/thing/essence

24. situation

25. relation

26. [scalar]

[+/- ماده]: این مؤلفه، مقوله معنایی ماده/شیء/جوهر را که معادل مقوله نحوی اسم است، توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن دلیل بر مادی بودن است و اسم ذات یا عینی را توصیف می‌کند و ارزش منفی آن دلیل بر غیرمادی بودن است و اسم معنی یا انتزاعی را توصیف می‌کند، مانند:

(۴) صندلی [+ماده،] []

[+/- پویا]: این مؤلفه، معنای یک موقعیت یا یک رویداد را می‌رساند و به تنهایی مقوله معنایی موقعیت را توصیف می‌کند. ارزش مثبت آن نشان دهنده یک رویداد یا یک فرایند و ارزش منفی آن نشان دهنده یک وضع است، مانند:

(۵) نویسنده [+ماده، پویا] []، []

۳-۲- اسکلت معنایی و بدنه معنایی

مؤلفه‌های معنایی بیانگر نقش معنایی عناصر واژی هستند. عناصر واژی نیز موضوع می‌گیرند. بنابراین، مجموعه یک یا چند مؤلفه معنایی و یک یا چند موضوع، اسکلت معنایی عنصر واژی را تشکیل می‌دهد. هر عنصر واژی حتی وند نیز اسکلت معنایی دارد. برای آشنایی با چگونگی نشان دادن اسکلت نمونه‌هایی بیان می‌شود:

(۶) پایه [+ماده،] []، [] (مانند پایه‌ی میز)

(۶) اسکلت معنایی عنصر زبانی پایه است. این اسکلت نشان می‌دهد که پایه متعلق به گروه ماده/شیء/جوهر و دارای دو موضوع است ([] نمایانگر موضوع است). بیشتر افعال دارای مؤلفه [+پویا] هستند، مانند: پایین آمدن.

(۷) پایین آمدن [+پویا، +وجرا] []، []

این اسکلت نشان می‌دهد که این عنصر واژی دو مؤلفه معنایی و دو موضوع دارد. مؤلفه نخست پویایی و فرایند یک عمل را در این عنصر نشان می‌دهد و مؤلفه دوم بیانگر سیر

انجام عمل است. مثبت بودن این مؤلفه نشان می‌دهد که سیر انجام عمل دارای ابتدا و انتها است و ابتدا و انتهای آن بر هم منطبق نیستند. در موضوع دوّم واژه‌ی مسیر آمده‌است، چون این موضوع به هنگام انجام نقش خود، مسیری را طی می‌کند. برخی از افعال دارای مؤلفه [پویا] هستند، مانند:

(۸) دانستن [پویا] []، []

صفات، با استفاده از مؤلفه [درجه‌پذیر] که نشانگر درجه‌پذیری آنها است از فعل‌های ایستا که دارای مؤلفه [پویا] هستند متمایز می‌شوند.

(۹) الف - عشق [پویا] []، []

ب - قرمز [پویا] + درجه‌پذیر []

لیبر (۲۰۰۴) موضوع بدنه معنایی را گذرا بررسی کرده و تأکید نموده است که بدنه نیز در نقش معنایی عنصر واژی تأثیر دارد و برخلاف اسکلت، که تجزیه‌پذیر است، یعنی از مؤلفه‌ها یا نخستی‌های معنایی درست شده، بدنه جامع و کلی است و از نخستی‌های معنایی ساخته نشده است. لیبر (۲۰۰۹) بدنه را شامل دو لایه می‌داند. یک لایه را به ماهیچه بدن تشبیه می‌کند که نسبتاً ثابت است و لایه دیگر را به چربی بدن تشبیه می‌کند که به سادگی کم و زیاد می‌شود. بدنه هر عنصر زبانی را می‌توان شامل دو لایه دانست: لایه‌ای که نسبتاً نظام‌مند و در دانش زبانی گویشوران تقریباً ثابت است؛ و لایه دیگری که نمی‌توان آن را به صورت نظام‌مند ارائه داد و از گویشوری به گویشور دیگر متغیر است.

(۱۰) نویسنده + ماده، پویا []، []

<جاندار>، <انسان>، <نقش>، { برای انتشارات می‌نویسد، ... }

(۱۱) تختخواب + ماده []

<جاندار>، <مصنوعی>، <سه‌بعدی>، <افقی>، <نقش>،

{ برای خوابیدن است، سطح راحتی دارد، ... }

۳-۳- اصل هم‌نمایی

همیشه لازمه ایجاد یک واژه پیچیده، خواه مشتق باشد خواه مرکب، ترکیب چند جزء در یک عنصر ارجاعی واحد است. این عنصر ارجاعی است که تعیین می‌کند عملاً چند موضوع در نحو ظاهر شود. هم‌نمایی وسیله‌ای است که ما برای به هم گره زدن موضوع‌های اجزاء تشکیل دهنده‌ی واژه پیچیده نیاز داریم تا اینکه فقط موضوع‌هایی که از لحاظ نحوی فعال هستند حاصل شوند (لیبر، ۲۰۰۴: ۴۵). وی در اثر ۲۰۰۴ خود (همان: ۵۰) صورت اولیّه این اصل را ارائه و صورت نهایی آن را در ۲۰۰۹ چنین بیان می‌کند:

در ساختاری که اسکلت‌های معنایی با هم ترکیب می‌شوند، بالاترین موضوع عضو غیرهسته با بالاترین موضوع هسته (ترجیحاً موضوع بدون نمایه) هم‌نمایه می‌شود. هم‌نمایه‌سازی با شرایط معنایی موضوع هسته (در صورتی که هسته شرایطی برای هم‌نمایه‌شدن داشته باشد) باید سازگار باشد. در یک ساختار بی‌هسته، موضوع‌هایی با هم هم‌نمایه می‌شوند که از لحاظ معنایی با هم سازگار باشند.

(لیبر، ۲۰۰۹: ۹۷)

برای تعبیر اصل هم‌نمایی باید بالاترین موضوع را مشخص کنیم و آن عبارت است از موضوع بیرونی‌ترین نقش واژی هسته^{۲۷} (لیبر، ۲۰۰۹) (برپایه شیوه نگارش فارسی، سمت راستی‌ترین موضوع، بالاترین موضوع به حساب می‌آید).

رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷)، اصلاحاتی روی این نظریه انجام داده و آن را روی پسوندهای زبان فارسی اعمال کرده است. مرادی (۱۳۸۶)، کریمی‌دوستان و دیگران (۱۳۸۷) و کریمی‌دوستان و مرادی (۱۳۹۰) نیز در این چارچوب نظری کار کرده‌اند.

۴- تحلیل

به باور نگارندگان پاسخ بسیاری از پرسش‌های مربوط به زبان فارسی را می‌توان در گویش‌های آن زبان یا دیگر زبان‌های ایرانی یافت؛ چرا که این گونه‌ها، کمتر دستخوش دگرگونی شده‌اند و هرکدام شماری از ویژگی‌های دیرین زبان باستانی ایران را دارا هستند.

27. the outermost lexical function of the head.

از آنجا که تاکنون ساخت پسوند «-گر» از لحاظ معنایی بررسی نشده و از آنجا که زبان‌های فارسی و کردی همزاد هستند، بر آن شدیم تا سرچشمه ساخت و دگرگونی پسوند «-گر» را در زبان کردی جستجو کنیم.

۴-۱- بررسی ساختوازی «-گر»

آنطور که صادقی (۱۳۷۰) و بسیاری دیگر می‌گویند -گر در اصل -گر بوده و سرچشمه آن فعل ساده کردن است. همین نکته این پرسش را در ذهن نگارندگان آفرید که آیا می‌توان بین این پسوند در فارسی و برابر آن در کردی که به صورت -گر است از یک سو و از سوی دیگر بین «-گر» و پسوند «-ر» (-ær) (تقریباً برابر er- انگلیسی) در زبان کردی، «-ک» (ستاک حال کردن در سورانی) و «-گر» (ستاک حال کردن در هورامی) پیوندی یافت. در این نوشتار دو دیدگاه درباره این پسوند مطرح است. دیدگاه نخست اینکه این پسوند خود مشتق از دو عنصر است: «-ک» (ستاک حال کردن در سورانی) + پسوند «-ر». دیدگاه دوم اینکه خود به تنهایی ستاک حال فعل کردن است که در گویش هورامی زبان کردی به کار می‌رود. در سرتاسر این نوشته دیدگاه نخست را دیدگاه اشتقاقی و دیدگاه دوم را دیدگاه ستاک حال می‌نامیم.

۴-۱-۱- دیدگاه اشتقاقی

پسوند -ær کردی را می‌توان برابر پسوند er- انگلیسی دانست. -ær به ستاک حال فعل می‌پیوندد و اسم کنشگر، کنش‌پذیر یا ابزار می‌سازد، مانند نمونه‌های جدول شماره (۲).

جدول شماره (۲) اسم‌های مشتق از ستاک حال و پسوند -ær

ردیف	فارسی	فعل	ستاک حال	پسوند	اسم	فارسی
۱	خواندن	xwe:nden	xwe:n-	+ -ær	xwe:nær	خواننده
۲	نوشتن	nusin	nus-		nusær	نویسنده
۳	نمایاندن	nwanden	newe:n-		nwe:nær	نماینده
۴	دیدن	binin	bin-		binær	بیننده
۶	تشکیل دادن	damæzranden	damæzre:n-		damæzre:nær	تشکیل دهنده
۷	پیمودن	pe:wanden	pe:w-		pe:wær	پیمانه
۸	غنی سازی	pitanden	pite:n-		pite:nær	دستگاه غنی ساز

ستاک حال فعل‌های کردن، دادن، نهادن، انداختن و بردن در کردی، تنها از یک هجا (CV) درست شده‌است. برای پی‌بردن به این نکته آنها را در جدول شماره (۳) صرف می‌کنیم.

جدول شماره (۳) صرف افعال کردن، دادن، نهادن، انداختن و بردن در گویش سورانی در زمان حال ساده

berden (بردن)	xesten (انداختن)	nan (نهادن)	dan (دادن)	kerden (کردن)
می‌برم ?æ-bæ-m	می‌اندازم ?æ-xæ-m	می‌نهم ?æ-ne-m	می‌دهم ?æ-dæ-m	می‌کنم ?æ-kæ-m
می‌بری ?æ-bæ-i(t)	می‌اندازی ?æ-xæ-i(t)	می‌نهی ?æ-n-i(t)	می‌دهی ?æ-dæ-i(t)	می‌کنی ?æ-kæ-i(t)
می‌ترد ?æ-b-a(t)	می‌اندازد ?æ-x-a(t)	می‌نهد ?æ-n-e:(t)	می‌دهد ?æ-d-a(t)	می‌کند ?æ-k-a(t)
می‌بریم ?æ-bæ-jn	می‌اندازیم ?æ-xæ-jn	می‌نهم ?æ-n-in	می‌دهیم ?æ-dæ-jn	می‌کنیم ?æ-kæ-jn
می‌برید ?æ-bæ-n	می‌اندازید ?æ-xæ-n	می‌نهدید ?æ-ne-n	می‌دهید ?æ-dæ-n	می‌کنید ?æ-kæ-n
می‌برند ?æ-bæ-n	می‌اندازند ?æ-xæ-n	می‌نهند ?æ-ne-n	می‌دهند ?æ-dæ-n	می‌کنند ?æ-kæ-n

(در این جدول جزء نخست (-?æ) پیشوند، جزء دوم ستاک فعل (برای نمونه -kæ-) و جزء پایانی شناسه است.)

به باور حاجی مارف (۲۰۰۰: ۱۵۷) پسوند «-ر» به ستاک حال افعال جدول شماره (۳) افزوده شده و عناصر زیر ساخته می‌شوند: -dær, -nær, -xær, -bær. این عناصر مشتق و مقیدند و مانند وند تنها به پایان عناصری دیگر می‌پیوندند و واژه قاموسی نو به دست می‌دهند. جدول شماره (۴) نمونه‌هایی از مشتقات این عناصر را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴) مشتقات تکواژهای اشتقاقی مقید جدول شماره (۳)

وند	-kær	-dær	-nær	-xær	-bær
مشتقات	nankær (نانوا) færʃkær (قالیاف) he:lkækær (تخمگذار)	nandær (نان‌دهنده) niʃandær (نشان‌دهنده) ladær (منحرف) te:kdær (مخل)	danær (بنیانگذار) lanær (کنارگذار)	Re:kxær (سازمان‌دهنده) dæspe:ʃxær (پیشدستی‌کننده)	ko:ʃbær (کولبر) bære:wæbær (مدیر) re:bær (رهبر)

بیشتر این مشتقات صورت فعل مرکب دارند، مانند he:lkæ kerden (تخم گذاشتن)، færʃ kerden (فرش بافتن)، و ... پسوند «-کر» در کردی زایا بوده‌است اما، به باور ما چنین می‌نماید که به دلیل هم‌آوا-هم‌نویسی با واژه گر (= خَر) ^{۲۸}، زایایی آن بسیار کاهش

۲۸- شاید این دلیل منطقی به نظر نرسد، اما واقعیت امر را گویشوران بومی به خوبی تشخیص می‌دهند. در چنین مواردی گویشور، نمونه‌ای مانند فرشتگر (فرشباف) را اسم مرکب تلقی می‌کند به این معنی که «-گر» در اینجا به عنوان اسم و نه وند در ذهن گویشور تداعی می‌شود. در اینجا مفهوم ترکیب مهم نیست، بلکه پیوند دادن آن به خَر به منظور تحقیر مهم است. گاهی برای برجسته‌سازی و تأکید بر این معنی، «-گر» با تکیه بیشتر و درست مانند گر (خر) ادغامی شود.

یافته است. بنابر آنچه گفته شد پسوند -گر، از ستاک حال کردن و پسوند «-ر» ساخته شده است.

۴-۱-۲- دیدگاه ستاک حال

در فارسی و کردی ستاک حال، اسم یا صفت مرکب فاعلی می‌سازد، مانند بازیکن، روزنامه‌نگار، یخ‌شکن و ... در فارسی و *dartaʃ* (نچار)، *ʔazadixwaz* (آزادینخواه)، و ... در کردی. البته در فارسی شماری از اینگونه ترکیبات همراه پسوند «-نده» هم به کار می‌روند: تظاهرات‌کننده، برگزارکننده و ... در دیگر ترکیبات (بازیکن، رادیوساز و ...) پسوند «-نده» نمود تهی دارد. آشکارا مفهوم کنشگری از این نوع عناصر برداشت می‌شود. «اینگونه کلمات مرکب در فارسی بیشتر با حذف جزء آخر کلمه مشتق بکار می‌روند. یعنی از آخر صفت فاعلی جزء «-نده» حذف می‌شود: دل‌انگیز به جای دل‌انگیزنده و ...» (خانلری، ۱۳۵۹: ۱۷۳).

با توجه به اینکه نقش معنایی پسوند «-گر» در واژه‌سازی بسیار شبیه ستاک حال است، و از طرف دیگر چون معنای -گر ریشه در معنای کردن دارد، این پرسش مطرح شد که آیا «-گر» خود نمی‌تواند ستاک حال باشد؟ با بررسی این موضوع در فارسی و گویش سورانی به دستاوردی نرسیدیم؛ اما با آگاهی از شیوه صرف فعل کردن در هورامی که در جدول زیر آورده شده است، درستی این فرضیه قوت گرفت.

جدول شماره (۵) صرف فعل *kærdæj* (کردن) در زمان حال ساده در هورامی.

شخص/شمار	اول	دوم	سوم
مفرد	<i>kær-u</i> می‌کنم	<i>kær-i</i> می‌کنی	<i>kær-ə:</i> می‌کند
جمع	<i>kær-me:</i> می‌کنیم	<i>kær-de:</i> می‌کنید	<i>kær-a</i> می‌کنند

(*kær-* ستاک حال فعل کردن و جزء پس از آن شناسه است.)

براساس جدول شماره (۵)، ستاک حال کردن در هورامی «-گر» است. بنابراین می‌توان به این دستاورد رسید که پسوند «-گر» در اصل در زبان ایرانی باستان ستاک حال فعل «کردن» بوده است که اثر آن در هورامی باقی مانده است. اکنون این دو فرضیه را برپایه چارچوب دیدگاه لیبر می‌آزماییم، تا ببینیم کدامیک پذیرفتنی است.

۴-۲- بررسی معنایی «-گر»

با بررسی معنای این پسوند در این چارچوب نظری می‌خواهیم بدانیم که این نظریه کدامیک از دیدگاه‌های بیان شده را تأیید می‌کند.

۴-۲-۱- بررسی معنایی دیدگاه اشتقاقی

دیدگاه اشتقاقی عبارت است از این که پسوند «-گر» از دو تکواژ تشکیل شده است: «-ک» (ستاک حال کردن در سورانی) + پسوند «-ر». با بررسی داده‌هایی مانند آنچه در جدول شماره (۴) آمد و آگاهی از نقش معنایی پسوند «-ر» درمی‌یابیم که این وند با اضافه شدن به پایه، اسم‌هایی با مشخصه‌های معنایی [+ماده] و [پویا] درست می‌کند؛ بنابراین می‌توان این اسکلت معنایی را برای آن پیشنهاد کرد:

(۱۲) ر [+ماده، پویا []، <پایه>]

لیبر بر این باور است که وندها هم موضوع دارند و با به کارگیری این موضوع‌ها و گره‌خوردن آنها با موضوع‌های دیگر عناصر از رهگذر اصل هم‌نمایی در فرایندهای واژه‌سازی شرکت می‌کنند. بدنه بسیار متغیر و سیال عناصر زبانی نیز در فرایندهای اشتقاقی نقش دارند، اما به دلیل نقش کمتر و اینکه خود لیبر نیز از بحث در مورد نقش آنها برای سادگی و دوری از پیچیدگی چشم‌پوشی نموده‌است، نگارندگان نیز به پیروی از او چنین روندی را پی می‌گیرند.

با توجه به دو موضوعی بودن و پویا بودن فعل کردن اسکلت معنایی زیر را برای آن می‌توان ارائه کرد:

(۱۳) کردن/ ک- [+پویا []، []]

اسکلت معنایی «-ک» (ستاک حال کردن) و مصدر کردن یکسان است چون فرایندهای تصریفی روی ساخت موضوعی تأثیر ندارند. در فرایند اشتقاق، اسکلت پایه در درون اسکلت وند قرار می‌گیرد و بر طبق اصل هم‌نمایی، بالاترین موضوع‌ها با هم هم‌نمایه

می‌شوند و بر یک واحد ارجاعی دلالت می‌کنند؛ بنابراین اسکلت معنایی -گر اشتقاقی چنین است:

(۱۴) -گر [+ماده، پویا [i]، +پویا [i]، []] <پایه>
 -ر -ک

<پایه> در درون اسکلت معنایی، نشانگر این است که این عنصر زبانی مقید است و باید به عنصری دیگر بپیوندد. چون به پندار ما «-گر» هنوز یک عنصر مقید است، باید <پایه> را داشته‌باشد. چنان که اسکلت بالا نشان می‌دهد اسکلت «-ک» در جای پایه در درون اسکلت وند «-ر» قرار گرفته و موضوع وند با بالاترین (در فارسی سمت راستی‌ترین) موضوع که موضوع بیرونی فعل کردن است هم‌نمایه می‌شود و آن را اشباع می‌کند. چون در این عنصر اشتقاقی پسوند «-ر» هسته است ویژگی‌های خود را به درون عنصر اشتقاقی می‌تراود. بنابراین «-گر» که در آخرین لایه اسکلت خود، مشخصه‌های معنایی [+ماده] و [پویا] دارد و چون «-ر» یک وند اسم‌ساز است عنصر به دست آمده اسم یا عنصری اسم‌ساز خواهد بود. در نتیجه، اگر این عنصر اشتقاقی با این مؤلفه‌های معنایی به پایه‌ای بپیوندد، عنصری با همین مؤلفه‌ها به دست می‌دهد که اسم خواهد بود. باید یادآور شد که موضوع بیرونی کردن در این عنصر اشتقاقی اشباع شده و تنها موضوع درونی آن اشباع نشده است که به باور نگارندگان، با شرکت در فرایند اشتقاقی اشباع می‌شود. برای نمونه در *nankær* (نانوا) نان موضوع درونی ستاک حال کردن را که به صورت «-ک» است اشباع می‌کند.

اکنون چگونگی شرکت این وند در فرایندهای واژه قاموسی‌ساز را با چند نمونه پی می‌گیریم. نخست با بحث برانگیزترین مشتقات این وند یعنی مشتقات با پایه اسمی مانند مسگر، آهنگر و ... شروع می‌کنیم.

به باور نگارندگان، در بررسی‌های زبانی هیچگاه نباید گذشته زبان و دگرگونی آن را نادیده گرفت. در مورد فعل کردن نیز باید به یاد داشت که این فعل در گذشته علاوه بر انجام دادن به معنی ساختن نیز بوده است، و از آنجا که وند «-گر»/«-گر» از کردن گرفته شده یا دست کم مفهوم کردن از آن برداشت می‌شود، در شماری از مشتقات «-گر»/«-گر»

مفهوم ساختن دارد، مانند مسگر و آهنگر. با توجه به مفهوم آهن و مس می‌توان برای آنها این اسکلت معنایی را ارائه کرد:

(۱۵) آهن/مس [+ماده ([i])]

برای به دست آوردن عناصر آهنگر/مسگر اسکلت معنایی آهن/مس را در درون اسکلت معنایی «-گر» قرار می‌دهیم و اسکلت معنایی آهنگر/مسگر را به دست می‌آوریم:

(۱۶) آهنگر/مسگر [+ماده، پویا [i]، +پویا [i]، +ماده، ([j])]

، آهن/مس گر

همانطور که در اسکلت (۱۶) نمایان است تنها موضوع آهن/مس با بالاترین و تنها موضوع هم‌نمایه نشده «-گر» که موضوع درونی «کردن»/«ک» است هم‌نمایه می‌شود و یک واحد معنایی به دست می‌دهد و بر یک مدلول دلالت می‌کند. در اینجا موضوع آهن/مس، به عنوان موضوع درونی «کردن»/«ک» عمل کرده و آن را اشباع می‌کند. بنابراین، مفهوم کنندگی یا ساختن «-گر»/«-گر» ریشه در کردن دارد و مفهوم فاعل بنیاد بودن یا فاعلیت عنصر اشتقاقی ناشی از محتوای معنایی پسوند «-ر» و هم‌نمایه شدن آن با موضوع بیرونی فعل کردن است. باز یادآور می‌شویم که به دلیل هسته بودن «-گر» و اینکه این عنصر دارای مؤلفه‌های معنایی [+ماده] و [پویا] است و آن را به درون عنصر اشتقاقی می‌تراود، برون‌داد فرایند ناشی از پیوستن این وند به پایه، عنصری با همان مشخصه‌های [+ماده] و [پویا] خواهد بود؛ این مؤلفه‌ها نیز از آن اسم است، پس وند -گر وندی اسم‌ساز و برون‌داد فرایند مورد بحث، اسم است.

نیک می‌دانیم که مسگر/آهنگر، مس/آهن نمی‌ساخته است، بلکه برای اشاره به کسانی که کار می‌رفته که با آهن/مس کار می‌کرده‌اند یا از مس/آهن چیزهایی می‌ساخته‌اند. سایر مشتقات این پسوند نیز درست مانند آهنگر/مسگر به دست می‌آیند. با این تفاوت که در آنها ریشه فعلی وند مفهوم کنندگی و انجام دادن دارد نه سازندگی و ساختن. با چند نمونه دیگر

بحث را پی می‌گیریم. با توجه به نقش معنایی واژه قاموسی / استعمار اسکلت معنایی آن چنین است:

(۱۷) استعمار [+پویا]، []، []

اگر اسکلت معنایی / استعمار در درون اسکلت معنایی -کَر واقع شود؛ در نتیجه اسکلت معنایی / استعمارگر چنین خواهد بود:

(۱۸) استعمارگر [+ماده، پویا]، [i]، +پویا، [i]، []، [j]، +پویا []، [j]، []

، استعمار ، -کَر

استعمار، دارای دو موضوع است یکی موضوع ارجاعی (R) و دیگری موضوع درونی آن که در نحو نمایان می‌شود، مانند: استعمار آفریقا، که در آن آفریقا موضوع درونی استعمار است. طبق اصل هم‌نمایگی بالاترین موضوع هم‌نمایه نشده وند یا تکواژ مقید با بالاترین موضوع هم‌نمایه نشده پایه هم‌نمایه می‌شود. بنابراین، موضوع درونی -کَر/ -گر با موضوع ارجاعی استعمار هم‌نمایه می‌شود و یک عنصر زبانی می‌سازد که دارای یک مدلول است و در نحو تنها یک موضوع نمایان می‌شود. موضوع درونی استعمار که در اسکلت معنایی عنصر اشتقاقی / استعمارگر اشباع نشده است، در نحو و در عبارتی مانند استعمارگر آفریقا اشباع می‌شود.

نکته دیگری که در مورد پسوند «-گر» بحث‌برانگیز است، پیوستن آن به صفت و ساخت عنصر زبانی دیگر است. برای بحث در این مورد نمونه روشنگر را بررسی می‌کنیم. با توجه به اینکه روشن صفت است، در اسکلت معنایی آن مؤلفه [-پویا] هست و چون صفت نیز مانند دیگر مقولات زبانی دست کم یک موضوع دارد، اسکلت معنایی روشن چنین است:

(۱۹) روشن [-پویا]، []، []

برای به دست آوردن روشنگر اسکلت بالا را در درون اسکلت -کَر قرار می‌دهیم:

۲۰) روشنگر [+ماده، پویا [j]، +پویا، [j]، [j]، -پویا [j]]
-گر روشن

طبق اصل هم‌نمایگی تنها موضوع پایه یعنی روشن با تنها موضوع اشباع نشده «-گر» که موضوع درونی آن است، هم‌نمایه می‌شود و آن را اشباع می‌کند. صفت مانند اسم نمی‌تواند موضوع ارجاعی داشته باشد، اما یک اسم یا گروه اسمی می‌تواند موضوع آن باشد، برای نمونه *مطلب روشن*، *مسئله روشن* و ... که در آن *مطلب*، *مسئله* و ... موضوع روشن است و تنها زمانی (و آن هم در نحو) اشباع می‌شود که اسم یا گروه اسمی موضوع آن نمایان شود، بنابراین برای نمونه، در جمله (۲۱)، *مطلب/مسئله موضوع روشن است* و در نهایت موضوع درونی «-گر»/«-کر» را که از کردن گرفته شده است اشباع می‌کند.

۲۱) این بحث روشنگر *مطلب/مسئله* است.

دلیل برداشت مفهوم *مبالغه* از پسوند «-گر» این است که در فارسی *وند* یا *عنصری* زبانی برای رمزگذاری این مفهوم نیست. *لیبر* در این مورد چنین می‌نویسد:

هرگاه زبانی نیاز کاربردی به یک عنصر داشته‌باشد اما ابزار اشتقاقی لازم برای خلق آن را نداشته‌باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ دیدگاه اساسی‌ای که بوی^{۲۹} و لیبر (۲۰۰۴) ارائه می‌کنند دیدگاهی است که از آن با عنوان *فشار جایگزینی*^{۳۰} نام می‌برند. منظور از *فشار جایگزینی* حالتی است که در دنیای واقعی، نوعی نیاز به واژه‌ای هست، اما هیچ *وند* زبانی در زبان برای ایجاد چنین واژه‌ای وجود ندارد. به بیان دیگر، *بافت*، *گوشوران* را اغلب بدون برنامه‌ریزی و *ادار* به ساخت یک واژه می‌کند، اما آن زبان ابزار اشتقاقی خاصی برای چنین کاری ندارد. بوی و لیبر (۲۰۰۴) معتقدند که هرگاه چنین فشاری وجود داشته‌باشد، یکی از حالات زیر اتفاق می‌افتد: یک نوع فرایند *غیرمستقیم* (برای مثال *تغییر مقوله* یا *اسم‌سازی*^{۳۱} از یک صفت *مفعولی*) به کارگرفته می‌شود یا یک *وند* زبانی که از لحاظ معنایی به آن مفهوم بسیار نزدیک است به کارگرفته می‌شود. حتی اگر در این فرایند نیاز به *نقض* اصل هم‌نمایگی باشد.

(لیبر، ۲۰۰۴: ۷۳-۷۴)

بنابر آنچه بیان شد «-گر» از دو تکواژ مقید (ستاک حال کردن در سورانی (-ک) و پسوند «-ر» درست شده است و مفهوم مبالغه‌ای که در شماری از مشتقات از آن برداشت می‌شود ناشی از گسترش معنایی معنای کنندگی آن است.

۴-۲-۲- برررسی معنایی دیدگاه ستاک حال

در این دیدگاه پسوند «-گر» را ستاک حال فعل کردن در زبان ایران باستان می‌دانیم که اثر آن در گویش هورامی باقی مانده است؛ بنابراین دقیقاً مانند ستاک حال کردن در فارسی یعنی «کن» عمل می‌کند با این تفاوت که «کن» گاهی اوقات پسوند «-نده» می‌گیرد. بنابراین می‌توان اسکلت معنایی زیر را برای آن ارائه کرد:

(۲۲) -گر (ستاک حال کردن در هورامی) [+پویا []، [] <پایه>]

برای اشتقاق واژه قاموسی از رهگذر عنصر «-گر» اسکلت معنایی پایه در درون اسکلت معنایی «-کر» قرار می‌گیرد. اسکلت معنایی استعمار به صورت (۲۳) و اسکلت استعمارگر به صورت (۲۴) است:

(۲۳) استعمار [+پویا []، [] < >]

(۲۴) استعمارگر [+پویا []، [i]، [] < >، [+پویا []، [i] < >]

-گر استعمار

این اسکلت/استعمارگر با (۱۸) متفاوت است چون در اینجا «-گر» برخلاف (۱۴)، از ستاک فعل گرفته شده و در آن افزون بر نبود [+ماده]، موضوع درونی اشباع نشده است. بنابراین، بر پایه اصل هم‌نمایگی بالاترین موضوع‌های اشباع‌نشده اسکلت‌ها، یعنی موضوع ارجاعی استعمار و موضوع بیرونی «-کر»، با هم هم‌نمایه می‌شوند. یک ایراد این تحلیل برخلاف تحلیل پیشین، این است که از این اسکلت به دلیل هم‌نمایه شدن موضوع ارجاعی استعمار با موضوع بیرونی «-کر» و ستاک حال دانستن «-کر»، مفهوم کنشگری برداشت می‌شود در حالی که به وضوح نمایان است که استعمار باید نقش موضوع درونی «-کر» و مفهوم کنش‌پذیری داشته باشد و موضوع بیرونی «-کر» در نحو و در عبارتی مانند آمریکای

استعمارگر اشباع شود. ایراد دیگر این است که در این اسکلت که «-کر» هسته است و در لایه بیرونی خود تنها مؤلفه [+پویا] دارد، عنصر اشتقاقی یعنی استعمارگر نیز یک عنصر [+پویا] است؛ حال آنکه با توجه به کارکرد و مفهوم استعمارگر باید مؤلفه [+ماده] هم داشته باشد.

شاید این دیدگاه مطرح شود که با فرض «-کر» به عنوان ستاک حال فعل کردن، استعمارگر ساختاری همانند عناصری چون بازیکن، تخته‌پاک‌کن و ... دارد که از ستاک حال فعل کردن درست شده‌اند. پس مفهوم کنشگری مشتقات «-کر» هم ناشی از ستاک حال دانستن «-کر» است. به باور نگارندگان همانطور که گفته شد و از خانلری نیز نقل شد، در این مشتقات صورتی تهی از «-نده»، موضوع بیرونی فعل کردن است و بازی و تخته موضوع درونی آن را اشباع نموده‌اند. بنابراین داشتن مفهوم کنشگری ناشی از وجود صورت تهی وند «-نده» است نه ستاک حال. در حالی که برای عناصری مانند استعمارگر نمی‌توان صورت تهی «-نده» را متصور شد.

اکنون با این پندار که «-کر» ستاک حال است، مشتقات به دست آمده از پیوستن صفت به آن را بررسی می‌کنیم. برای آسانی مقایسه همان نمونه روشنگر را دوباره از نظر می‌گذرانیم. دیدیم که اسکلت روشن و در نتیجه روشنگر با این فرض که «-گر» ستاک حال است چنین می‌شود:

(۲۵) روشن [پویا ()]

(۲۶) روشنگر [+پویا ()]، []، -پویا ([i])]

روشن -گر

بالاترین و تنها موضوع روشن با بالاترین موضوع «-کر» که موضوع بیرونی آن است هم‌نمایه می‌شود. پس باید روشن در این عنصر اشتقاقی نقش کنشگر داشته باشد؛ حال آنکه با توجه به بحث مربوط به اسکلت (۲۰) و مفهوم کنندگی «-کر»، روشن نقش موضوع درونی دارد؛ بنابراین، این تضاد در خوانش، نشانگر تحلیل نادرست ستاک حال دانستن «-کر» است.

۵ - نتیجه

با توجه به شواهد، چنین می‌نماید که پسوند «-گر» در اصل «-کر» بوده و از مشتقات آن مفهوم کنندگی برداشت می‌شود. بر این اساس و با توجه به شناختی که از زبان کردی داریم، که در آن این پسوند به صورت «-کر» همان نقش «-گر» فارسی را دارد، از لحاظ ساختوازی دو دیدگاه را در مورد آن مطرح کردیم: نخست، ستاک حال فعل کردن که در کردی «-ک» است + پسوند «-ر». دوم، ستاک حال فعل کردن در هورامی که به صورت «-کر» است.

این دو دیدگاه را برپایه چارچوب نظری لیبر آزمودیم که دستاورد آن چنین است: از آنجا که در فرایندهای اشتقاقی، وندها از جمله «-کر»/«-گر» هسته عنصر واژی هستند و ویژگی‌های خود را به درون آن می‌تراوند و از سوی دیگر همه مشتقات پسوند «-کر»/«-گر» مانند ویرانگر، فتنه‌گر و ... دارای مؤلفه‌های معنایی [ماده] و [پویا] هستند، نتیجه گرفته می‌شود که وندها «-کر»/«-گر» هم، این مؤلفه‌های معنایی را دارد. با بررسی اسکلت‌های معنایی پیشنهادی برای «-کر»/«-گر» در می‌یابیم که تنها با مشتق دانستن این پسوند این نتایج به دست می‌آید؛ چرا که اگر پسوند «-کر»/«-گر» را اشتقاقی بدانیم، در اسکلت خود، مؤلفه‌های معنایی [ماده] و [پویا] را به دلیل مشتق شدن از پسوند «-ر» که دارای همان مؤلفه‌ها است دارد که آنها را به درون عنصری که خود هسته آن است می‌تراود. در صورتی که آن را ستاک حال بدانیم. در اسکلت معنایی خود تنها مؤلفه معنایی [پویا] دارد و با تراویدن آن به درون عنصری که هسته آن است نمی‌تواند عنصری با مؤلفه‌های [ماده] و [پویا] بسازد. از طرف دیگر، مفهوم کنندگی این پسوند به دلیل مشتق شدن از «-ک» (ستاک حال فعل کردن) است. دستاورد دیگر این نوشته این است که «-گر» با توجه به اسکلت معنایی و نقش آن عنصری اسم‌ساز بوده و از دو جزء ساخته شده است: «-ک» (ستاک حال فعل کردن) + پسوند «-ر». مفهوم کنندگی آن ناشی از جزء نخست و مفهوم فاعلیت آن ناشی از جزء پسین است. چون «-ر» هسته و دارای مؤلفه‌های [+ماده] و [پویا] است، «-کر» اسم‌هایی به دست می‌دهد با همان مؤلفه‌های [+ماده] و [پویا]. دیگر مفاهیم این وندها مانند مبالغه و ... ناشی از بسط معنایی آن به دلیل نبود وندهایی برای ساخت این نوع صفت‌ها در

فارسی یا به اصطلاح فشار کاربردی است و صفت ناشی از مشتقات این وند از رهگذر تغییر مقوله اسم ساخته شده از آن به دست می‌آید. بنابراین، نقش اسم‌سازی این وند هیچ پیوندی با نقش آن در ساخت فعل مرکب ندارد و مانند هر وند دیگری پایه‌های خاصی را برای واژه‌سازی برمی‌گزیند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی ۱*، ویرایش دوم، چاپ ۲۷. تهران: فاطمی.
- رفیعی، عادل (۱۳۸۶). *نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی*. پایان‌نامه‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۸۷). *پسونداذایی اشتقاقی در زبان فارسی*. دستور، جلد چهارم، شماره پیاپی ۴، ۶۹-۱۰۵.
- شعار، جعفر (۱۳۵۵). *پژوهشی در دستور فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۰). *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱)*، نشر دانش، شماره ۶۰، ۲۵۶-۲۶۲.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (بدون تاریخ انتشار). *دستور زبان فارسی، برای سال اول و دوم دبیرستان‌ها*، تهران.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی دوستان، غلامحسین و ابراهیم مرادی (۱۳۹۰). *بررسی نقش معنایی پسوندهای -نده و -ار در زبان فارسی*. *پژوهش‌های زبانی* (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، دوره ۲، شماره ۱، شماره پیاپی ۲، ۱۰۱-۱۲۸.
- کریمی دوستان، غلامحسین، محمد مهدی واحدی لنگرودی و ابراهیم مرادی (۱۳۸۷). *بررسی نقش معنایی بعضی از وندها در زبان کردی*. *زبان و زبان‌شناسی*، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی هشتم، ۳۵-۵۱.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مرادی، ابراهیم (۱۳۸۶). بررسی مشتقات فعل بسیط و فرایندهای مربوط به آنها در گویش سورانی.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۹). *دستور زبان فارسی (با تجدید نظر)*، چاپ چهارم. تهران: انتشارات

توس.

واحدی لنگرودی، محمد مهدی و مهدی قادری (۱۳۸۹). ساخت موضوعی کلمات مشتق در زبان

فارسی. *زبان‌شناخت*، سال اول، شماره اول، ۵۴-۵۷.

حاجی مارف، ئه‌وره‌حمان (۲۰۰۰). *بنج و بناوان و خه‌وشی هه‌ندی وشه*، به‌رگی یه‌که‌م

(وشه‌سازی)، به‌شی پینجه‌م کردار. سلیمانی: سه‌رده‌م.

Booij, G and R. Lieber (2004). On the Paradigmatic Nature of Affixal Semantics in English and Dutch. *Linguistics*, 42, 327-357.

Lieber, Rochelle (1983). Argument Linking and Compounds in English. *Linguistic Inquiry*, 14(2), 251-285.

(2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.

(2009). A Lexical Semantic Approach to Compounding In: Rochelle Lieber & Pavol Stekauer (Eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, (pp. 78-104). Oxford: Oxford University Press.

Rappaport Hovav, Malka and Beth Levin. (1992). -ER Nominals: Implications for the Theory of Argument Structure. In: T. Stowell and E. Wehrli (Eds.), *Syntax and Semantics, vol. XXVI: Syntax and the Lexicon*, (pp. 127-153). New York: Academic Press.

Roeper, T. (1987). Implicit Argument and Head Movement Relation. *Linguistics Inquiry*, 18, 267-310.